

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۶۰

پی آمدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۷/۱۹

حسین مفتخری*

محمود نیکو**

مسعود بهرامیان***

عرب‌ها در دوره‌های متعدّد و به دلایل گوناگون به ایران مهاجرت کردند. پیش از اسلام، قحطی، خشک‌سالی، تنگ‌دستی و شکست سلاطین و سبیل‌العرم و پس از اسلام، انگیزه‌های دینی و اقتصادی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مهاجرت‌ها بود. خراسان به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی، مزایای اقتصادی، و دوری از مرکز خلافت از مقاصد مهم مهاجران به شمار می‌رفت. پی‌آمدهای اجتماعی این مهاجرت‌ها عبارت بود از رشد شهرها، تغییر ساختار

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی

*** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور، (نویسنده مسئول)

طبقات اجتماعی، ظهور موالی و افزایش اختلاف‌های قبیله‌ای بین عرب‌های مهاجر که در این مقاله به تفصیل به آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: عرب‌ها، مهاجرت، خراسان، موالی، طبقات اجتماعی، اختلافات

قبیله‌ای.

مقدمه

همواره در طول تاریخ، ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، کانون توجه اقوام و ملل گوناگون بوده است. هر قوم و ملتی که پا به این سرزمین نهاده، تأثیراتی بر جامعه ایران گزارده است. در این میان، مهاجرت عرب‌ها اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا این مهاجرت علاوه بر ساختار سیاسی، دین مردم ایران را تغییر داد. مهاجرت قبایل عرب به ایران از دوره باستان شروع شد و در دوران اسلامی تشدید گردید. این قبایل به صورت مرحله‌ای از عربستان خارج می‌شدند و در دو پادگان نظامی بصره و کوفه اسکان می‌یافتند و از آن‌جا با فتح شهرهای ایران به این مناطق، نقل مکان می‌کردند.

خراسان به دلیل موقعیت جغرافیایی سازگار با خلق و خوی عرب‌ها، یکی از مناطق جذاب برای مهاجرت آنان بود. ناامنی خراسان، غنائم فراوان آن، ضرورت حفظ فتوحات، دوری از دمشق و تشویق خلفا برای اسکان در چنین مناطقی، روند مهاجرت به خراسان را تسریع کرد. مهاجرت عرب‌ها به این ایالت، دارای نتایجی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود که در تحولات آینده این سرزمین تأثیرگذار. مهم‌ترین تأثیر سیاسی - اجتماعی مهاجرت عرب‌ها، سرنوشتی خلافت اموی و تأثیر اجتماعی آن، رشد شهرها، دگرگونی ساخت طبقات اجتماعی و ظهور پدیده موالی بود. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: ۱. مهاجرت قبایل عرب به خراسان، چگونه قابل تبیین است؟ ۲. بازخوردهای اجتماعی حاصل از روابط متقابل عرب‌های مهاجر با بومیان در جامعه خراسان چه بود؟

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، تحقیق خاصی صورت نگرفته است اما به صورت پراکنده در برخی مقالات و کتاب‌ها اشاراتی در این زمینه دیده می‌شود. پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران، مقاله‌ای است از علی بیات و زهره دهقان‌پور که در این مقاله، اشاره دقیقی به پی‌آمدهای اجتماعی این مهاجرت در جامعه خراسان نشده است. در کتاب مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام نوشته صالح احمد‌العلی، روند مهاجرت عرب‌ها به خارج از جزیره العرب توضیح داده شده است و نویسنده به برخی دلایل حضور عرب‌ها در ایران و خراسان اشاره کرده است اما به دلایل عمده مهاجرت‌ها و پی‌آمدهای آن نپرداخته است. نمونه دیگر کتاب *الدولة العربیة و سقوطها از یولیوس ولهاوزن* است که کتابی عمومی محسوب می‌گردد ولی بخش اعظم آن، مباحث سیاسی درباره خراسان است و بحث فرهنگی و اجتماعی بسیار اندکی دارد. در پایان، بیان این نکته مناسب است که منظور از اجتماعی، معنای خاص آن است که شامل مباحث فرهنگی و اقتصادی نمی‌شود.

سابقه مهاجرت قبایل عرب به ایران

عرب‌های جزیره العرب، ساختار اجتماعی قبیله‌ای خود را با توجه به اوضاع جغرافیایی و اقتصادی محل سکونت خویش برگزیدند و شکل زندگی، اجازه تشکیل حکومت متمرکز را به آنان نمی‌داد. بر اساس موقعیت جغرافیایی، مردم این منطقه برای دسترسی به مراتع و آب، اقدام به کوچ‌های دسته جمعی می‌کردند که گاه در سطح وسیعی به خارج جزیره العرب انجام می‌گرفت. ایران و شام مکان‌های مناسبی برای سکونت قبایل مهاجر عرب بود و با توجه به سیاست داخلی امپراتوری‌های ایران و بیزانس، تهاجم عرب‌ها به این مناطق، شدت و ضعف داشت. هم‌چنین، ظهور اسلام، اتحاد بزرگی میان قبایل به وجود آورد و زمینه لشکرکشی سپاهیان را با پشتیبانی قبایل مهاجر فراهم ساخت.

ورود عرب‌های مهاجر به ایران، به نوع برخورد و سیاست پادشاهان ایران بستگی

داشت. در دوره اشکانی، تهاجم قبایل به مرزهای غربی فراوان بود، اما در دوره ساسانی با حمایت از دولت دست‌نشانده آل لخم در حیره، جلوی مهاجرت‌ها و تهاجم‌های گسترده آنان گرفته شد. با ظهور اسلام و گسترش فتوحات، تهاجم‌ها و مهاجرت‌ها رنگ دینی به خود گرفت و عرب‌ها با انگیزه‌های متفاوتی که انگیزه دینی در صدر آنها قرار داشت در گروه‌های فراوانی به سوی ایران روانه شدند و دو شهر بصره و کوفه را بنا کردند.

مهاجرت‌های اولیه را به دوران اشکانیان نسبت می‌دهند^۱ اما طبری گزارشی از مهاجرت عرب‌ها به رهبری ابوکرب (تُبَّع) ارائه می‌کند که در آن، تَبَّع تا بیرون کوفه آمد و ضعفای قوم آن‌جا ماندند. پس از بازگشت تَبَّع، آنها بناهایی در آن‌جا ساختند و قبایلی از بنی لِحیان، هُذَیل، تَمیم، جُعفی، طی و کَلب در آن‌جا ساکن شدند.^۲ هنگامی که منطقه سبأ رو به ویرانی گذاشت، بعضی قبایل مانند آزد، قُضاعه، ایاد، نماره، تیم و بنی قُنص از آن‌جا رفتند و در بحرین ساکن شدند. این مهاجرت‌ها و پیمان بستن قبایل در بحرین مربوط به دوره اشکانی است و گروه‌های بسیاری از قبایل به عراق آمدند و در حیره مسکن گزیدند. این عرب‌ها به سه گروه تنوخ (که قُضاعه از ایشان بودند)، عبادیان یا بندگان و احلاف تقسیم می‌شدند.^۳ درگیری بین قبایل سبب شد ایاد در عراق میان جزیره تا بصره پراکنده شوند و بر اطراف حیره مسلط گردند. این امر باعث شد، جمعی از فرزندان حوله بن هنو بن آزد به موصل روند در آن‌جا ساکن شوند.^۴

تشکیل دولت ساسانی در سال ۲۲۶م رابطه با مرزهای غربی را دگرگون کرد. ارتباط آنان با عرب‌ها بیشتر از دیگر دوره‌های باستانی ایران بود. بنابراین، سیاست و قدرت پادشاهان ساسانی چگونگی این ارتباط را رقم می‌زد. چنان‌که گاهی ساسانیان، عرب‌ها را در مناطق غربی یا مرکزی ایران اسکان می‌دادند و گاهی تا حد نابودی از ایران می‌رانند، یا از آنها به عنوان دست‌نشانده در مقابل دشمنان بهره می‌بردند. کوچ گروه‌هایی از قبایل ربیع، مُضَر و بَکَر تحت حکومت ساسانیان به جزیره و انتخاب عمرو بن عدی به عنوان کاردار حکومت ساسانیان در حیره^۵ در زمره سیاست‌های ساسانیان بود.^۶

با تصرف پترا و پالمیر به وسیله رومیان، خلیج فارس و نواحی مجاور آن به تصرف ایرانیان درآمد. در این شرایط، دیگر محلی برای حراست راه‌ها وجود نداشت. همه خطوط اصلی بازرگانی در اختیار ایرانیان قرار گرفت و جاده بازرگانی روم و هند در مسیر مکه و مدینه قطع گردید. انتقال جاده بازرگانی به شمال، ضربه سختی به اقتصاد جزیره العرب وارد کرد. در نتیجه با فقیر شدن عرب‌ها، زمینه مهاجرت گسترده آنان به ایران و روم فراهم شد.^۷ با تهاجم گسترده عرب‌ها به مرزهای ایران و نواحی داخلی خوزستان، شاپور دوم، پادشاه ساسانی برای سرکوبی آنان به بلندی‌های روم حمله کرد. جمعی از آنها را به قتل رساند و تعدادی دیگر را به کرمان و اهواز تبعید کرد.^۸

دولت آل لخم حیره، مانع مهمی در برابر هجوم عرب‌های بیابان‌گرد به داخل مرزهای ایران بود. در زمان قباد، پادشاه ساسانی، حکومت حیره مدتی به آل کنده منتقل شد ولی با بر تخت نشستن خسرو اول، دوباره به آل لخم واگذار شد. در این زمان بود که با حمله ساسانیان به یمن، محدوده عظیمی از مرزهای عربی در اختیار ایرانیان قرار گرفت.^۹ پی‌آمد اضمحلال دولت حیره به دست خسرو پرویز، نبرد ذی قار و شکست ایران از عرب‌ها بود. این نبرد، سرآغاز اتحاد قبایل عرب و چشم طمع دوختن به سرزمین ایران گردید.

اسلام سبب اتحاد قبایل شبه جزیره گردید و خبر رسیدن به عراق، ایران و سوریه را به آنها داد. مهاجرت قبایل عرب به داخل فلات ایران در قرن اول هجری، جزئی از مهاجرت‌های بزرگ عرب در طول تاریخ به مناطق شمالی جزیره العرب تلقی می‌شود. با ظهور اسلام و آغاز فتوحات، مهاجرت و اسکان قبایل عرب در قلمرو ایران، شکلی منسجم و منظم یافت. عرب‌های مسلمان پس از جنگ و گریزهای اولیه، برای پشتیبانی از فتوحات، پایگاه‌های نظامی در نواحی مرزی ایران تأسیس کردند که هسته نخستین مهاجرنشین‌ها؛ یعنی کوفه و بصره شد.^{۱۰}

برای برقراری ثبات در سرزمین‌های فتح شده، ممانعت از شورش‌های احتمالی ساکنان

این مناطق و گسترش دامنه فتوحات به نواحی دورتر، نیاز روزافزونی به حضور هرچه بیشتر سپاهیان مسلمان احساس می‌شد. با این حال در دوره خلفای راشدین (۱۱-۴۰ هـ.ق)، روند مهاجرت‌های قبیله‌ای عرب به سوی فلات ایران سرعت نیافته بود و مهاجرت‌ها بیشتر جنبه نظامی داشتند. در دوره امویان (۴۰-۱۳۲ هـ.ق) نیاز به مهاجرت دسته جمعی قبایل عرب به مناطق فتح شده، بیش از هر زمان دیگر احساس شد. این امر به ظاهر انگیزه نظامی داشت اما در اصل دارای ریشه اقتصادی بود.

چرایی و چگونگی مهاجرت عرب‌ها به خراسان

محدوده جغرافیایی خراسان در طول دوران باستان تا دوران اسلامی، یک پارچگی خود را با نواحی شمالی جیحون به صورت اندک حفظ کرده بود و اسمی جداگانه به نام ماوراءالنهر در آن محدوده، وجود نداشت. این محدوده، شرق کویر لوت تا کوه‌های هند را شامل می‌شد؛ یعنی حدود خارجی آن، بیابان چین و از سمت هند، جبال هندوکش بود.^{۱۱} این سرزمین در دوره اسلامی تا قرن سوم هجری قمری نزد عرب‌ها، شهرهای شمال جیحون و جزئی از خراسان محسوب می‌شدند اما از قرن چهارم به بعد، گاهی ماوراءالنهر را جزئی از خراسان و گاهی جدا می‌دانند. قدامة بن جعفر، یعقوبی، ابن‌رسته و صاحب تاریخ سیستان، ماوراءالنهر را جزئی از خراسان می‌دانند.^{۱۲} اما استخری و صاحب حدود العالم، آن دو را جدا از هم می‌دانند.^{۱۳}

اندیشه اسکان دائمی عرب‌ها در شرق ایران و به خصوص در خراسان، بیشتر در دوره امویان پی‌گیری می‌شد اما آغاز آن به نخستین دوره فتوحات باز می‌گشت. اولین صلح نامه‌های منعقد شده در میان عرب‌ها و دهقانان محلی خراسان بر سکونت عرب‌ها در شهرها و روستاهای خراسان تأکید دارد. به عنوان نمونه، صلح نامه مرو نشان دهنده همکاری نظامی ایرانیان با عرب‌ها و تلاش برای اقامت عرب‌ها در خراسان است.^{۱۴} برنامه‌ای برای استقرار دائمی عرب‌ها در شرق ایران، پیش از دوران معاویه (۴۰-۶۰

ه. ق) در میان نبود. به گفته گردیزی «عرب به مرو ضیاع و مستغل و خانمان ساختند و آن جا قرار کردند به زمان معاویه»^{۱۵} مهاجرت قبایل عرب به خراسان به شکل گسترده‌ای انجام شد. به همین منظور، گروه زیادی از قبایل آزد، تمیم، عبدالقیس و بکر بن وائل به خراسان آمدند و در این ایالت ساکن شدند. آنان در مراحل گوناگون و به شیوه‌هایی متفاوت به خراسان مهاجرت کردند. عرب‌ها در مسیر مهاجرت، ابتدا از عربستان به کوفه و بصره و سپس به خراسان کوچ کردند.

هر یک از حاکمان منصوب بر خراسان را گروهی از افراد خانواده، خویشاوندان و نظامیان همراهی می‌کردند. عبدالله بن عامر به دستور عثمان (۲۳-۳۵ ه. ق) به نیشابور آمد و احنف بن قیس و مهلب بن ابی صفره و جمعی از بزرگان بصره^{۱۶} با او بودند. زیاد بن ابی سفیان، ربیع بن زیاد حارثی را در سال ۵۱ هجری قمری والی خراسان کرد. ربیع نزدیک به پنجاه هزار نفر از ساکنان بصره و کوفه را همراه خانواده‌های خویش به خراسان کوچ داد. در زمان احنف بن قیس (۲۸-۳۲ ه. ق) از دوازده هزار نفر بصری و دوازده هزار نفر کوفی در خراسان یاد می‌شود.^{۱۷} نکته مهم این که قبایل فراوانی با خانواده‌های خود در دوره ربیع بن زیاد حارثی (۵۱ ه. ق) به آن ولایت کوچ کردند. در روایتی از بلاذری آمده است که در زمان حکومت قتیبه بن مسلم باهلی در خراسان (۸۶-۹۶ ه. ق)، چهل هزار نفر از جنگ‌جویان بصره، هفت هزار نفر از اهل کوفه و هفت هزار نفر از موالی بودند.^{۱۸}

برخورد اولیه بومیان خراسان نسبت به حضور عرب‌ها، بی‌اعتنایی بود. با این فرض منطقی که این مهاجران هم، مانند بسیاری از چادرنشینان بدوی به زودی این منطقه را ترک خواهند کرد، اما آن گاه که عرب‌ها بر پرداخت مالیات و جزیه پافشاری کردند، این بی‌تفاوتی به دشمنی و ستیز تبدیل شد و در بسیاری از نواحی خراسان شورش‌هایی برپا گردید.^{۱۹} گروهی از مهاجران عرب به خراسان، شیعیان و ناراضیان از حکومت اموی بودند. سخت‌گیری امویان بر شیعیان سبب شد برخی از آنان ترک دیار کنند و به سرزمین‌های

دور، مانند خراسان پناه برند. بیشتر کسانی که در زمان نهضت عباسیان، نگرانی‌هایی برای حکومت فراهم آورده بودند، از این گروه هستند.^{۲۰}

دارالحرب بودن خراسان،^{۲۱} لزوم حفظ و نگهداری سرزمین‌های فتح شده، مقابله با ترکان، مسائل اقتصادی، شورش و ناامنی، حفظ فتوح، شرایط اقلیمی^{۲۲} و ابهامات اداری و نامشخص حاکم خراسان سبب شده بود تا رابطه بین حاکم خراسان با مرکز خلافت نامعلوم باشد. این عوامل باعث شد عرب‌ها به فکر ایجاد پایگاهی ثابت در خراسان باشند. خراسان بیشتر مفتوح (مستعمره) بصره بود^{۲۳} اما قبایلی از کوفه، شام و جاهای دیگر به آن مهاجرت کردند.^{۲۴}

پی‌آمدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان

پی‌آمدهای اجتماعی، حاصل ارتباط و هم‌زیستی مهاجران عرب با بومیان خراسان بود. آنان در ابتدا حاشیه‌نشین بودند، اما به مرور، هم‌زیستی بیشتری را با بومیان تجربه کردند. حاصل این هم‌زیستی پی‌آمدهای اجتماعی گوناگونی بود که هریک به شکلی در تحول و دگرگونی جامعه خراسان مؤثر بودند، در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. رشد شهرها

شهر و شهرنشینی پدیده‌ای است که پیش از ورود مسلمانان به ایران؛ یعنی در دوره ساسانی که اولین حرکت جامعه شهری برای رسیدن به قدرت بود^{۲۵} بروز و ظهور یافته بود. در این دوره تجارت رونق داشت و از طریق ماوراءالنهر با خاور دور، هندوستان، جزیره سیلان و عربستان جنوبی روابط برقرار بود. باید یادآور شد که با تمام موفقیت‌های ایران ساسانی در کسب موقعیت ممتاز در بازار تجارت جهانی و رونق زندگی شهری در نتیجه داد و ستد کالا، اقتصاد ساسانیان بر کشاورزی استوار بود.

در این دوران، به سبب ناامنی راه‌های تجاری در نتیجه جنگ‌ها و کوتاهی دوره‌های آرامش، شهرها نمی‌توانستند بدون تولید مواد غذایی در داخل ایران به حیات خویش ادامه دهند. به علاوه در زمان صلح، ادامه حیات جمعیت شهری به تولید زراعی در مناطق روستایی یا زمین‌های وابسته به شهرها ممکن بود. از این رو می‌توان پذیرفت که با وجود همه عوامل سیاسی، نظامی، مذهبی و تجاری حاکم بر سرنوشت شهرها، حاصل‌خیزی خاک منطقه و سهولت دستیابی به محصولات کشاورزی، شرط اساسی در برپایی شهرها بوده است.^{۲۶} نگاه دو آیین زرتشت و اسلام به شهرها، تأثیر بسزایی در چگونگی رشد شهرها از جایگاه اقتصادی داشت.

هم زمان با ورود عرب‌ها می‌توان عواملی مانند دین، بازرگانی و افزایش جمعیت را، در شهرنشینی و رشد شهرهای خراسان مؤثر دانست. فتح ایران به‌وسیله مسلمانان، جهان بینی جدیدی را مبتنی بر برابری ارائه می‌داد. بر این اساس، قیام شار بیرونی (ربض) علیه شار میانی (شارستان) و دژ حکومتی (کهن دژ) همراه گردید و نظام قبیلگی از وابستگی روستا و شهر آزاد شد. در این زمان، جهان بینی اسلامی امت، جای‌گزین طبقات شهرها شد. مسجد به عنوان نمادی از ساختار معماری یک شهر جای‌گزین آتشکده شد و تمام نگاه‌ها را به سوی خود جلب کرد و شهرها با توجه به مساجد جامع رشد کردند.

این نمونه را در خراسان از ابتدای ورود عرب‌ها می‌توان مشاهده کرد. عرب‌ها دژها، قلعه‌ها و دیواره را بر می‌انداختند و هیچ سدی باقی نمی‌گذاشتند. چنان‌که در نیشابور، نسا، ابیورد، سرخس، هرات، مروالروود و مرو چنین کردند.^{۲۷} مسجد به عنوان جلوه عام فرهنگی از نظر دینی و به عنوان نمادی از ساختمان و معماری که شهرها با آن شناخته می‌شدند، تأثیر گسترده‌ای بر برخی از شهرهای خراسان داشت، مانند ساخت مسجد در نیشابور در سال ۳۱ هجری قمری و بخارا به سال ۹۴ یا ۹۵ هجری قمری.^{۲۸}

از طرف دیگر، مهاجران عرب، شهرهای قدیمی را با دو شیوه اجبار و سازش به مکانی برای استقرار تبدیل می‌کردند و زمینه گسترش و رشد شهرها را با توجه به سکونت در

روستاهای نزدیک شهرهای بزرگ فراهم می‌ساختند. هم‌چنین، سیاست اجبار، اقدام مهمی در رشد و افزایش جمعیت یک شهر و سازگاری عرب‌ها با مردم خراسان بود.^{۲۹}

هم‌چنین، مهاجران عرب، شهرهای نوین‌یادی برای اسکان نظامیان با عنوان پادگان نظامی ایجاد کردند. این شهرها در فاصله کمی از شهرهای قدیمی ایجاد می‌شدند مانند نیشابور.^{۳۰} شاید یکی از علل ایجاد شهرها یا پادگان‌های نظامی، پایین بودن تعداد نظامیان نسبت به مردم بومی و یا جلوگیری از تعرض نظامیان به شهرنشینان بود.^{۳۱} اما این امر همگانی نبود؛ زیرا عرب‌ها، خود را در یک جا محصور نمی‌کردند و هرگز به شهرهایی که برای لشکریان به عنوان محل زندگی تعیین کرده بودند، اکتفا نمی‌کردند.^{۳۲}

عامل مؤثر دیگر در رشد شهرها، بازرگانی بود. این تأثیر، بیشتر به این دلیل بود که اسلام تا مرزهای چین رسیده بود و عرب‌ها در خراسان، کنترل جاده ابریشم و راه‌های بازرگانی را در اختیار گرفته بودند. بلخ و شهرهایی که در مسیر کاروان‌های تجاری قرار داشتند از دوره ساسانی دارای ثروت و رونق خاصی بودند. این شهرها هنگامی که با برنامه ریزی‌های حجاج بن یوسف و قتیبة بن مسلم باهلی به دست عرب‌ها افتادند بر رونق تجاری آنها افزوده شد. در واقع با حذف برخی موانع که مربوط به دوره ساسانیان بود، خراسان از بعد اقتصادی و سیاسی جزئی از قلمرو وسیع حکومت اسلامی شد.^{۳۳}

۲. دگرگونی ساختار طبقات اجتماعی

ساختار اجتماعی عصر ساسانی در کل یک‌پارچه و یک‌نواخت بود. ساختار طبقاتی از دیدگاه آیین زرتشت شامل آذربان، نظامیان، دبیران، برزی‌گر، گله‌پرور و صنعت‌گر می‌شد اما ورود عرب‌ها و پس از آن اسلام به خراسان، نظم اجتماعی را به هم ریخت. با این وجود، در این منطقه سعی می‌شد با دور نگه داشتن سپاهیان عرب از مردم، ساخت اجتماعی دگرگون نشود^{۳۴} اما ورود مهاجران عرب، دگرگونی‌هایی در ساخت اجتماعی

خراسان و قبایل مهاجر به وجود آورد و اقشار اجتماعی با انگیزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به دین اسلام گرویدند.

در این دوران، موبدان جایگاه اجتماعی خود را از دست دادند، آنها تا قرن سوم هجری قمری به سبب نبود پادشاه، قدرت معنوی را در اختیار داشتند ولی به سبب اسلام پذیری ایرانیان، نقش آنها کم رنگ شده بود.^{۳۵} در پی کشته شدن رستم فرخزاد در نبرد قادسیه (۱۶ هـ. ق)، سپاه ایران از هم گسیخت و سردارانی مانند اهود، هرمزان، قارن و زاد بن بهش به نقاط دیگر ایران گریختند. سرانجام سپاهیان و اسواران با مسلمانان صلح کردند و با گرویدن به اسلام جزو سپاه مسلمانان شدند و با آنها در فتوحات بعدی سهیم شدند.^{۳۶}

بخش دیگری از گروه های بانفوذ جامعه ایرانی، دبیران و مستوفیان بودند که با اصلاحات انوشیروان و متمرکز شدن هسته اصلی امور در دربار و رشد دیوان سالاری، اهمیتی بیش از پیش یافته بودند. این گروه با سقوط ساسانیان و نیاز عرب به ایشان برای اداره امور، تخصص و مهارت خود را در امور اداری در اختیار مسلمانان گذاردند و در نظام اداری جایگاه برجسته ای یافتند. با توجه به این که عرب ها شیوه های مالیاتی محلی را دنبال می کردند، ضرورت نیاز به دبیران و دیوانیان بومی باقی ماند. به همین سبب در نخستین قرون هجری، بیشتر سران سازمان های اداری و بیشتر دبیران، مشاوران، کارمندان و مباشران کارگزاران حکومت از موالی بودند.^{۳۷}

بیشترین ارتباط عرب ها با دهقانان یا حاکمان محلی بود. دهقانان از خاندان های مهم اشرافی در اواخر عهد ساسانی بودند و هنگام حمله عرب ها واکنش های متفاوتی نشان دادند. برخی از آنها اسیر شدند یا به قتل رسیدند و بسیاری برای حفظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش با مسلمانان صلح کردند. برخی با پرداخت جزیه و برخی با گرویدن به اسلام در جایگاه خود باقی ماندند و برخی برای تسلیم مناطق تحت نفوذ خود به ایشان، پیش قدم شدند. به عنوان نمونه، مرزبان طوس در سال ۲۹ هـ. ق به والی بصره و کوفه، نامه نوشت و آن دو را به خراسان فراخواند.^{۳۸} بنابراین به نظر می رسد، موقعیت

اجتماعی دهقانان و حاکمان خراسان همراه با صنعت‌گران، پیشه‌وران و بازرگانان در جامعه جدید افزایش یافت.

کشاورزان مانند گذشته، مالیات سنگینی می‌پرداختند و فقط اربابان ایشان تغییر یافته بودند. بدین ترتیب، دهقانان و حاکمان محلی خراسان، نقش مهمی در تعامل با مهاجران عرب و رخدادهای سیاسی آینده خراسان ایفا کردند. گروه‌های اجتماعی خراسان، حتی پس از پذیرش اسلام بر جای خویش باقی ماندند؛ چرا که دهقانان و گروه‌های وابسته به آنها، حفظ مقام و موقعیت اجتماعی خود را، مدیون رها کردن دین زرتشت می‌دانستند. آنها به اندازه‌ای به عرب‌های مسلمان و به ویژه حاکمان عرب نزدیک شده بودند که در سال ۱۱۰ هـ.ق در بخارا، ایرانیان تازه مسلمان شده را عرب شده، می‌دانستند.^{۳۹}

مرزبانان همراه با دهقانان به مقام‌هایی رسیدند که در سال‌های ۱۰۵ و ۱۰۶ هـ.ق از طرف حاکمان عرب خراسان واگذار می‌شد. مرزبانان، دهقانان و مالکان بزرگ خراسان از جانب عرب‌ها مسئول اخذ خراج شدند. جدای از این‌ها، دهقانان خراسان با عرب‌ها، همکاری‌های دیگری مانند همراهی کردن در جنگ‌ها، مشورت در اداره شهرها و پیشکش هدایایی جهت جشن‌هایی مثل مهرگان داشتند. همراهی دهقانان خراسان با یزید بن مهلب (۸۲ هـ.ق) در جنگ با دهستان و گرگان،^{۴۰} دهقانان بلخ با قتیبه (۸۹ هـ.ق) در جنگ با چغانیان و اسد بن عبدالله قسری در بازگشت به عراق^{۴۱} و مشورت سعید بن عبدالعزیز مشهور به سعید خذینه با دهقانان خراسان برای ولایت داری برخی شهرها به‌وسیله عرب‌ها، نمونه‌هایی از این موارد است.

عرب‌هایی که به خراسان آمدند به دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته‌ای مزدور که از طریق عطایا و غنایم جنگی، زندگی خود را می‌گذراندند و نام آنها در دیوان رسمی ارتش ثبت می‌شد و دسته‌ای که به کشاورزی، تجارت و کارهای دیگر مشغول بودند. به مرور زمان، این دو دسته، چون منافع مشترکی نداشتند، از یکدیگر فاصله گرفتند و روابط آنها به صورت حاکم و محکوم درآمد. منافع گروه نظامی وابسته به اشراف و طبقات قدیم،

برخاسته از عصبیت قبیله‌ای و استثمار گروه‌های پایین جامعه بود اما گروه دیگر عرب‌ها یا طبقه جدید، منافع خود را در ارتباط، هم‌زیستی و هم‌پیمانی با موالی، کشاورزان، تجار و صنعت‌گران می‌دیدند. بنابراین، گروه زیادی از آنها از رفتن به جنگ‌ها خودداری می‌کردند و در روستاهای اطراف شهرهای بزرگ ساکن می‌شدند.^{۴۲}

شاخه‌های کوچک قبیله که با هم چادر می‌زدند و حی خوانده می‌شدند، به سبب یک‌جانشین شدن در خراسان، دار نامیده شدند. بر این اساس، خانواده بزرگ یا عائله که فرزندان شیخ طایفه بودند دگرگون گشت. مهم‌ترین تغییر، رهایی از وابستگی خدمتی و اقتصادی به شیخ طایفه بود. بنابراین می‌توان پی‌برد که بنیان تفاهم جدید به لحاظ تاریخی، برگرفته از اوضاع اقتصادی و اجتماعی جدیدی بود که از طبیعت فعالیت‌های عرب‌ها پس از استقرار در روستاها، مزارع و شهرها برمی‌خاست. به همین سبب، اتحاد عرب‌ها با موالی و ساکنان اصلی برای دفاع از منافع اقتصادی اجتماعی آنان ایجاد گردید. این اتحاد، واکنشی در برابر وحدت و تفاهم عرب حاکم با اشراف ایرانی بود. با مرور زمان، عرب‌ها پس از سازگاری با جامعه و محیط خراسان، همانندی با مردم خراسان را تجربه می‌کردند.^{۴۳}

۳. ظهور پدیده موالی

کلمه مولا که جمع آن، موالی است در لغت معانی متعدد و متضادی مانند ارباب، آقا، برده، بنده، آزادکننده، هم‌پیمان و پناهنده دارد.^{۴۴} در عصر جاهلیت، موالی افرادی بودند که به دلایل مختلفی از قبیله خویش رانده می‌شدند و خود را در حمایت قبیله‌ای دیگر یا بزرگان قبیله قرار می‌دادند. با گسترش فتوحات، این اصطلاح معنای دیگری یافت و بیشتر به نومسلمان غیرعربی گفته می‌شد که به وسیله اسلام از بندگی نجات می‌یافت و با نام موالی تحت حمایت صاحبان اولیه خود باقی می‌ماند.

در خراسان، موارد فراوانی یافت می‌شد که با مهاجرت قبایل عرب به آن دیار، افراد به

عنوان اسیر جنگی یا برده و کنیز به خدمت عرب‌ها در می‌آمدند. عرب‌ها بیشتر غیرنظامیان را به عنوان برده در بازارهای بصره، کوفه، بلخ و مرورود می‌فروختند. هنگامی که عبیدالله بن زیاد، بیکند و رامتین را فتح کرد، چهار هزار بخاری را اسیر کرد و به بصره برد که به بخاریه معروف شدند.^{۴۵} قتیبة بن مسلم این کار را بیشتر از دیگران انجام می‌داد.^{۴۶}

تعصب عربی در تمام دوره بنی‌امیه در خراسان سایه گسترده بود. عرب‌ها در حفظ نژاد خود می‌کوشیدند و به غیر عرب و موالی زن نمی‌دادند، به آنان بنده، برده و غلام می‌گفتند و آنها را از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم می‌کردند. با وجود این سختی‌ها و تحقیرها، موالی خراسان که درک درستی از اسلام داشتند، کمک فراوانی به پیشرفت اسلام در نبرد با ترکان انجام دادند. آنها به سبب اسلام با هم نژادان سغدی خویش می‌جنگیدند.^{۴۷}

موالی نقش مهمی در کارهای اداری و کشوری دولت جوان عربی اجرا کردند. سلیمان بن ابی‌السررایا مولای قبیله عوف، عامل جنگ و خراج کش «نَسَف» بود که در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۲ هـ. ق) عرب‌ها به کمک وی در خراسان و ماوراءالنهر، پست تأسیس کردند. دیواشتیج (م ۱۰۷ ق) در نامه‌ای به حاکم خراسان و ماوراءالنهر از این مؤسسه پستی یاد می‌کند.^{۴۸}

ثابت و حیان نبطی، نقش بسیار زیادی در تحولات سیاسی و اجتماعی خراسان داشتند. ثابت قطنه مولای خزائم، گرایش‌های مرجئی داشت و بسیار مورد احترام یزید بن مهلب بود.^{۴۹} ثابت در جریان درگیری امیه با بکر بن وشاح در سال ۱۰۲ هـ. ق شرکت کرد، اسیر شد و سپس آزاد گردید. او سپس جانشین مسلم بن سعید در جنگ با ترکان شد، اما به سبب اختلاف بین مهلب و حریت، برادر ثابت که منجر به درگیری بین یاران موسی خازم و حریت در ماوراءالنهر شد، کشته شد. ثابت در دوران اسد از مقامش کاسته شد و در دوران گسترش فتوحات با ابوالصیدا به سبب عقاید مرجئی به زندان افتاد. سپس نصر بن

سیار، آخرین والی اموی خراسان (۱۲۱-۱۳۲ هـ.ق) او را آزاد ساخت و سرانجام در نبرد با ترکان کشته شد.^{۵۰}

از طرف دیگر با این که سپاهی‌گری در بین موالی خراسان فراوان بود، گروهی از مردم مسلمان روستاها به خدمت‌گزاری عرب‌های ساکن در روستاها می‌پرداختند. این کشاورزان و نومسلمانان به سبب پذیرش اسلام از پرداخت جزیه معاف بودند، ولی حاکمان اموی از آنها جزیه می‌گرفتند.^{۵۱} مشکلات کشاورزان، زمانی به اوج رسید که روستاییان را مهر می‌کردند تا حق رفتن به روستا یا شهرهای دیگر را نداشته باشند. این کار بیشتر در دوران حجاج بن یوسف انجام می‌شد.^{۵۲}

در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ هـ.ق) تا حدودی از تعصبات دوران حجاج کاسته شد و موالی توانستند به شهرها برگردند، اما باز هم زندگی موالی کشاورز از موالی سپاهی سخت‌تر بود. البته، سپاهیان نیز تبعیض نژادی شدیدی مانند پیاده به جنگ رفتن، مستمری منظم دریافت نکردن، و در دیوان اسمی نداشتن^{۵۳} را تحمل می‌کردند.

این شرایط با آشنایی بیشتر موالی با احکام اسلام همراه بود و تبدیل به بحرانی سیاسی و اجتماعی شد. این بحران، زمانی به اوج رسید که ابوالصیدا به عنوان نماینده جراح به نزد عمر بن عبدالعزیز آمد و اخذ جزیه از بیست هزار مسلمان و بیست هزار جنگ‌جوی موالی بدون مستمری را با او در میان گذاشت. عمر بن عبدالعزیز، جراح را عزل کرد^{۵۴} و امور موالی تا حدی سامان یافت اما حاکمان خراسان دوباره سیاست قبلی را اجرا کردند. در دوره اشرس، ابوالصیدا که از موالی بنی ضبه بود با ربیع ابن عمران تمیمی برای تبلیغ اسلام به ماوراءالنهر رفت. در این هنگام، حدود بیست هزار نفر به اسلام گرویدند و جزیه آنها برداشته شد ولی با کم شدن جزیه، حاکمان به دهقانان فشار آوردند تا جزیه بگیرند.^{۵۵}

در این زمان، عرب‌های طبقه دوم؛ یعنی کشاورزان، تاجران و صنعت‌گران با موالی همراه شدند و اعتراض‌ها و شورش‌ها گسترده شد. ترکان به یاری موالی و دیگر شورشیان

شتافتند و کنترل ماوراءالنهر به دست شورشیان افتاد. اوضاع در دوره جنید بن عبدالرحمان آرام شد اما در ادامه این روند، عرب‌ها همراهی گسترده‌ای با موالی داشتند؛ چرا که این همراهی، منافع اقتصادی و اجتماعی آنها را تأمین می‌کرد. در سال ۱۱۵ هـ. ق حارث بن سریج با افکار مرجئی خود، قیام‌های پراکنده را با خود همراه ساخت. این قیام عمومی بود و اشراف عرب و دهقانان ایرانی را هدف قرار داده بود.^{۵۶} این نخستین بار بود که موالی برای رسیدن به حق خود در خراسان به رهبری یک فرد عرب سر برمی‌داشتند.

نصر بن سیار، شرایط را درک می‌نمود و به مردم بومی و طبقه بزرگان بیشتر توجه می‌کرد. با این حال، ضعف حاکمان خراسان، به‌ویژه جدایی امور خراسان از عراق، سبب پی بردن موالی به سیاست متزلزل امویان شد. در این شرایط، موالی با آمدن ابومسلم خراسانی، آینده روشنی را در دستان او می‌دیدند. بنابراین، نباید تعجب کرد که نخستین فرماندهانی که به ابومسلم پیوستند از موالی بودند. اسید بن عبدالله مقاتل حکیم، محقن بن غزوان و حریش که وابسته خزاعه بودند به سبب سوگواری ابراهیم امام، جامه سیاه پوشیدند و فریاد محمد یا منصور برداشتند. سپس مردم بسیاری از هرات، پوشنگ، مروارود، طالقان، مرو، نساء، ایبورد، طوس، نیشابور، سرخس، بلخ، چغانیان، تخارستان، ختلان، و کش و نسف به سوی ابومسلم حرکت کردند.^{۵۷}

در حوادثی که منجر به قیام عباسیان و سقوط امویان در خراسان شد قوم مرکزی یا قوم مداری عرب‌ها، آشکارا مشاهده می‌گردد. آنها اسلام، قرآن و پیامبر ﷺ را از خود می‌دانستند و به این دلیل که قرآن به زبان عربی بود، به زبان و نژاد خود مباهات می‌کردند. این امر باعث گسترش تبعیض نژادی می‌شد و برتری عرب بر عجم را به نمایش می‌گذاشت. برخوردهای تبعیض‌آمیز و تحقیر موالی، نشان دهنده تعصب شدید حاکمان عرب در ایران و به ویژه خراسان بود.

۴. افزایش اختلاف‌های قبیله‌ای عرب‌ها در جامعه خراسان

اختلاف‌های قبیله‌ای عرب‌ها امری است که می‌توان آن را از زمان جاهلیت جست و جو کرد. ظهور اسلام در جزیره العرب، اتحاد بزرگ قبایل را به همراه داشت، ولی منافع سیاسی - اقتصادی که پس از کشورگشایی‌های عرب‌های مسلمان شکل گرفت، زمینه روشن شدن شعله اختلافات گذشته را دوباره پدید آورد. هجوم گسترده مهاجران عرب به کوفه و بصره، خبر از اهمیت این منافع می‌داد. اختلاف‌های بین قبایل از ابتدای حضور در این دو شهر بروز یافته بود. به گونه‌ای که حتی در تقسیم بندی شهر برای سکونت قبایل به پیشینه نیاکانی یا شمالی - جنوبی بودن آنها توجه می‌شد.^{۵۸}

با روی کار آمدن امویان، این اختلاف‌ها به اوج رسید. خراسان یکی از مراکز مهمی بود که قبایل فراوانی را در خود جای می‌داد. بنابراین در این ایالت پهناور، شاهد بروز اختلاف‌های قبیله‌ای هستیم. به نظر می‌رسد، اصل این اختلاف‌ها به بصره برمی‌گشت؛ زیرا خراسان مفتوح بصریان بود و بیشتر قبایل این ایالت بصری بودند. بنابراین، بصریان اختلاف‌های قبایلی خود را به خراسان آوردند و کار به جایی رسید که سیرت قبایل عرب به سیرت گذشته در شبه جزیره برگشت. به گونه‌ای که اگر با فارس و ترک نمی‌جنگیدند، بین خودشان درگیری به وجود می‌آمد و تفاوت در این بود که خراسان برای آنها سرزمینی بیگانه محسوب می‌شد.^{۵۹}

شورش بنوقیس در عهد ابن خازم، ازد عمان در عهد مهلب بن ابی صفره و دشمنی بین بکر و تمیم و اولین اختلاف‌های بین قیس و تمیم، بین ازد و قیس و در نهایت بین ازد و ربیع از جهتی و بین قیس و تمیم از جهت دیگر، خراسان را به آشوب می‌کشید.^{۶۰} از سوی دیگر، اختلاف‌های قبیله‌ای عرب‌ها در خراسان، ریشه در درون خلافت داشت. منافع اقتصادی و ریاست طلبی قبایل از یک طرف و حمایت خلفای اموی از قبایل شمالی^{۶۱} و جنوبی از طرف دیگر سبب شد تا پی‌آمدهای ناگواری در خراسان ظهور پیدا کند.

عرب‌های جنوبی این شرایط را تحمل نکردند و هنگامی که کوشش آنها برای

تفکیک مکانی مهاجران، برحسب قبایل به جایی نرسید، مبارزه قبیله‌ها به اوج رسید و در نهایت سبب سقوط سیادت بنی امیه گردید.^{۶۲} مردم خراسان با مشاهده این شرایط و اختلاف‌های میان قبایل عرب از آنها روی گردان شدند و این امر، باعث تضعیف موقعیت عرب‌ها در خراسان شد. همچنین، باعث اتحاد مردم به ویژه موالی با برخی قبایل شد که ارتباط کمتری با خلافت و حکومت اشراف قبیله‌ها داشتند؛ چرا که آنها برای رسیدن به منافع اقتصادی خود به خراسان، مانند یک غنیمت نگاه می‌کردند و بیشتر به دنبال حکومت قبایلی و رسیدن به منافع سیاسی و اقتصادی بودند تا عمران و آبادانی خراسان.^{۶۳} در دوران نصر بن سیار، اختلاف‌های قبیله‌ای به اوج خود رسید. آشکارترین نمودار چشم و هم چشمی، پیکار بر سر دست‌یابی به دیوان‌های حکومتی استان‌ها بود که بین حارث بن سریق، جدیع کرمانی و نصر بن سیار روی داد. حارث بن سریق از سران مهاجری بود که با دهقانان و بومیان رابطه نزدیکی داشت اما کرمانی از طرف نظامیان نوخواسته حمایت می‌شد.^{۶۴} این اختلاف‌ها، کشتار اعضای قبایل، غارت اموال و به بردگی بردن افراد را به همراه داشت. هنگامی که کرمانی در درگیری با خویشاوندان حارث بن سریق، محاصره را شکست، نظامیان ایشان را کشت و همه اهالی قلعه را اسیر کرد و در بازار بلخ به حراج فروخت.^{۶۵} هم‌چنین طرفداران کرمانی که گروهی از دی بودند، خانه کنیز فرزند دار نصر را به آتش کشیدند و همه را سوزاندند. آنها می‌گفتند:

رضایت نمی‌دهیم که کرمانی در زندان باشد.^{۶۶}

این‌گونه بود که در درگیری‌های سیاسی و قبیله‌ای خراسان، زمینه دعوت عباسی در این سرزمین فراهم شد.

نتیجه

مهاجرت قبایل عرب به خراسان در سده‌های نخستین اسلامی، یکی از حوادث مهم تاریخ ایران در سده‌های نخستین اسلامی است. عرب‌ها در دوره‌های مختلف و به ویژه

در عصر بنی‌امیه به صورت گروهی به خراسان مهاجرت کردند و با این مهاجرت، چهره این سرزمین را دگرگون ساختند. برخورد بومیان خراسان با عرب‌ها در ابتدا بر پایه خصومت بود اما به تدریج با اسکان عرب‌ها و ایجاد روابط میان ایشان و بومیان، این خصومت به همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز تبدیل شد.

رشد شهرها، ظهور پدیده موالی، افزایش اختلاف‌های قبیله‌ای و تغییر ساختار طبقات اجتماعی از پی‌آمدهای مهم آن بود. از بین این پی‌آمدها می‌توان ظهور موالی، شرکت آنان در قیام‌های ضد بنی‌امیه و همکاری با ابومسلم خراسانی را مهم‌ترین آنها دانست. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد مهم‌ترین پی‌آمد اختلاف‌های قبیله‌ای در خراسان، دعوت عباسی و ظهور ابومسلم خراسانی بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. احمد کسروی، *شهریاران گمنام*، تهران: جامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰.
۲. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوك*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۸۲-۴۸۳.
۳. حمزة بن حسن اصفهانی، *سنی الملوك الارض و الانبياء*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴، ص ۱۰۲.
۴. احمد بن اسحاق یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۴، ۲۸۰.
۵. تئودور نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۸، ص ۵۲-۵۳؛ حمزه اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۱؛ ابوریحان بیرونی، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۸۳.
۶. گای لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۹۳؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی *الاصطخری، المسالك و الممالک*، تحقیق محمد جابر عبدالعال الحینی، جمهوریة العربیه المتحده: دارالعلم، ۱۳۸۱ق، ص ۲۰.
۷. پیکولوسکایا، *عرب‌های حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و ششم م*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۹۱-۴۹۲؛ آرتور کریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵؛ ایلیا پاولویچ پطروشفسکی و دیگران، *تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴، ص ۱۴۹.

۸. ابن بلخی، *فارسانامه*، به اهتمام گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۹؛ طبری، پیشین، ج ۲ و ۴، ص ۶۰۱، ۶۰۵، ۱۴۳۷، ۱۵۱۳.
۹. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۶۸۹-۶۹۳؛ ابن هشام، *سیرت رسول الله ﷺ*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز، ۱۳۷۵، ص ۴۳-۴۷.
۱۰. حسین مفتخری، *مهاجرت قبایل عرب به ایران در قرون نخستین اسلامی و پیامدهای آن از منظر جغرافیای تاریخی*، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، اردیبهشت ۱۳۷۹، شماره ۳۱، ص ۲۴-۲۵.
۱۱. لسترنج، پیشین، ص ۴۰۸.
۱۲. نویسنده ناشناس، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۲۶-۲۷؛ قدامه بن جعفر، *الخراج*، مترجم حسین قره چانلو، تهران: البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ ابن رسته، *اعلاق النفیسه*، مترجم حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۲۱؛ یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۸.
۱۳. اصطخری، پیشین، ص ۱۶۱؛ نویسنده ناشناس، *حدودالعالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۸.
۱۴. ترکمنی آذر، *عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان*، *مجله فرهنگ*، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۵.
۱۵. ابوسعید عبدالحی گردیزی، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.
۱۶. همان، ص ۱۰۱.
۱۷. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۰۰.
۱۸. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸، ص ۴۱۲.

۱۹. علی بیات و زهره دهقان پور، پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۵.
۲۰. عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، اخبار الدولة العباسیة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۱، ص ۲۰۴.
۲۱. محمود المقداد، الموالی و نظام ولاء من الجاهلیه الى اواخر العصر الاموی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۸.
۲۲. دنیل التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۶؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۷۳؛ صالح احمد العلی، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ترجمه هادی انصاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۶۹.
۲۳. یولیوس و لهاوزن، الدولة العربیة و سقوطها، نقل الى العربیة، یوسف العث، دمشق: مطبعة الجامعة السوریة، ۱۳۷۶ق، ص ۳۲۷.
۲۴. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۹۹.
۲۵. محسن حبیبی، از شار تا شهر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۸.
۲۶. محمد رضا تقوی نژاد دیلمی، معماری شهر سازی و شهرنشین ایران در گذر زمان، تهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶، ۱۷۰-۱۷۱.
۲۷. محسن حبیبی، پیشین، ص ۳۸ تا ۴۱، یولیوس و لهاوزن، پیشین، ص ۳۸۹، مسعود خیرآبادی، شهرهای ایران، مشهد: نیکا، ۱۳۷۶، ص ۸۷.
۲۸. ابوبکر نرشنخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد نصیر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۶۷؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد شفیع کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۵، ص ۲۱۷.

۲۹. محسن حبیبی، پیشین، ص ۵۰.
۳۰. پیشین، ص ۵۱؛ محمد یوسف کیانی، «شهرهای اسلامی»، نظر اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۶، عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰؛ حسین سلطانزاده، روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران: آگاه، ۱۳۶۳، ص ۱۲۰.
۳۱. همان، ص ۵۲.
۳۲. ولهاوزن، پیشین، ص ۳۹۰.
۳۳. آرمیدخت مشایخ فریدنی، بلخ کهن ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی در قرون نخستین اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶، ص ۲۳ و ۲۵.
۳۴. دنیل التون، پیشین، ص ۱۷.
۳۵. غلامحسین صدیقی، جنبش های دینی ایران در قرن دوم و سوم (ق)، تهران: یازنگ، ۱۳۷۵، ص ۸۸.
۳۶. دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱.
۳۷. دانیل دنت، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۱۷۵.
۳۸. بلاذری، پیشین، ص ۳۳۰؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۷.
۳۹. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۱۰.
۴۰. ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، فی آیام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰؛ ابی عمرو خلیفه بن خیاط بن ابی هبیره اللیثی العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط،

- تحقیق: مصطفی نجیب فواز، حکمت کشلی فواز، الطبعه الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه.ق، ص ۱۸۵.
۴۱. طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۲۶، ۴۰۱۶، ۴۰۸۶؛ التون دنیل، پیشین، ص ۱۹.
۴۲. التون دنیل، پیشین، ص ۱۸-۱۹.
۴۳. ولهاوزن، پیشین، ص ۳۹۰؛ رک: ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳ و ۱۲۰.
۴۴. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۴.
۴۵. بلاذری، پیشین، ص ۵۷۲؛ طبری، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۶۱؛ یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، بیروت: للطباعه و النشر، ۱۳۷۵ق، ص ۳۵۶.
۴۶. ریچارد.ن فرای، پیشین، ص ۱۱۲.
۴۷. ولهاوزن، پیشین، ص ۳۹۳.
۴۸. وی دهقانی از شهر پنجمی کنت در بخش علیای دره‌ی زرافشان، به امارت سمرقند یا پادشاهی سغد رسید. او تعداد زیادی اعراب در خدمت داشت. او پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز با ترکان علیه حاکم خراسان متحد شد. پطروشفسکی، پیشین، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ طبری، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۳۹.
۴۹. علی ابن حسین ابی الفرج الاصفهانی، الاغانی، الجزء الرابع عشر، الطبعه الاولى، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۸۱.
۵۰. طبری، پیشین، ج ۸، ص ۳۶۵۱-۳۷۰۰؛ ج ۹، ص ۳۷۷۸-۳۷۸۵.
۵۱. جرالدهاوتینگ، امویان نخستین دودمان حکومت که در اسلام، ترجمه عیسی عبدی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۸، ص ۹۵.
۵۲. زرین کوب، پیشین، ص ۳۴.
۵۳. ولهاوزن، پیشین، ص ۳۹۰، ۳۹۳؛ دانیل دنت، پیشین، ص ۱۸۰.

۵۴. طبری، پیشین، ج ۶، ص ۵۵۹.
۵۵. جerald هاوتینگ، پیشین، ص ۹۵.
۵۶. طبری، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۰۹-۴۰۹۳؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۲.
۵۷. دینوری، پیشین، ص ۲۶۰.
۵۸. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۵۹. دینوری، پیشین، ص ۴۰۲.
۶۰. ولهاوزن، پیشین، ص ۳۱۶، ۳۲۷، ۳۲۸.
۶۱. طقوش، پیشین، ص ۲۳۷ - ۲۴۰.
۶۲. همان، ص ۵۸.
۶۳. اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۴۹.
۶۴. کلود کاهن، ((قبایل، شهرها و سازمان بندی اجتماعی))، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۶۵، فرای، پیشین، ص ۹۴.
۶۵. التون دنیل، پیشین، ص ۴۳.
۶۶. طبری، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۶۵.